

توجیه پر خاشگری بر پایه امثال و حکم سعدی

دکتر محمد تقی علومی یزدی *

دکتر مرتضی امیدیان **

چکیده:

پرخاشگری، از ناهنجاریهای رفتاری و بیماریهای اجتماعی است که از دیرباز در جوامع گوناگون رواج داشته و کشور ما نیز از آن مصون نمانده است. نشانه این پدیده در متون ادبی و داستانهای ایرانی به چشم می‌خورد و شوربختانه در برخی آثار پندآمیز ما، به گونه‌ای از آن پشتیبانی نیز شده است. در این نوشتار کوشش شده است اثر پاره‌ای از «امثال و حکم» ایرانی و بویژه امثال و حکم شیخ اجل سعدی که سده‌هاست در ایران بر سر زبانهاست، در زمینه توجیه رفتار پرخاشگرانه افراد، تجزیه و تحلیل شود. در این نوشتار، به دو پرسش بنیادی می‌پردازیم:

۱- آیا مفهوم این امثال و حکم با شیوه‌های امروزی آموزش و پرورش و نظریه‌های روانشناسی، روانکاوی و بهداشت روانی جامعه همخوانی دارد؟

۲- چگونه می‌توان رفتار نادرست بزرگسالان را که در سایه این امثال و حکم، پرخاشگری خود و خشونت‌ورزی با کودکان را توجیه می‌کنند توضیح داد؟

* مسئول مرکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره فروغ یزد
** استادیار و رییس گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه یزد

درآمد

برای بازنمایی جایگاه امثال و حکم در فرهنگ ایرانی، باید به بررسی تاریخ ایران بپردازیم. به نوشته مؤلف کتاب امثال و حکم (دهخدا، علی اکبر ۱۳۶۲، ۹): امثال یکی از ارکان عمده ادبیات هر زبانی است و خوانندگان مجموعه «امثال و حکم» نیز اغلب از طبقات داندگان، صاحب قلم و اهل فضل و ادب هستند.

کسانی از این دست می‌دانند که چنین کتابی برآیند بررسی کمابیش همه آثار گذشتگان و برگرفتن همه سخنانی است که بعنوان امثال، ضرب‌المثلهای، اصطلاحات، کنایات، استعارات، کلمات قصار، اخبار، حکمت‌ها و پندها از نظم و نثر در آن آثار آمده و دیگر سخنوران با بهره‌گیری از آنها در گفتار خود به گونه تضمین یا شاهد، به سخن خویش، کمال و جمال و تأثیر و جذب می‌بخشند. روانشاد دهخدا با کوششی ۵۰ ساله توانست نخستین مجموعه «امثال و حکم» خود را در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ به چاپ برساند.

اکنون، کمابیش ۸۰ سال از نخستین چاپ آن کتاب می‌گذرد، ولی از نگارش آثار شیخ اجل سعدی نزدیک به هشت سده سپری شده است؛ استادی که هنوز زیبایی و استواری سخنانش جای چون و چرا ندارد و نقش درخشانش در گسترش و بالندگی زبان پارسی انکارناپذیر است. «سعدی، شاعر بزرگ و نویسنده گرانقدر ایران، اثر مشهور خود گلستان را در بهار سال ۵۶ ه.ق. تصنیف کرد. به زودی آوازه این کتاب در همه جای پیچیده، خاص و عام آنرا به مطالعه گرفتند و پسندیدند و قرن‌هاست در سراسر قلمرو زبان فارسی و بسیاری از کشورهای اسلامی و غیره آنرا بدرس می‌خوانند. هنوز نیز، همانطور که خود سعدی پیش‌بینی کرده بود، این گلستان خوش است و طراوت خود را حفظ کرده است. با آنکه اسلوب بیان گلستان یکی از مظاهر زیبایی آن است که در ترجمه محفوظ نمی‌ماند این کتاب به زبانهای مختلف جهان بارها ترجمه شده است چندان که شاید بتوان گفت تعداد ترجمه‌ها و

پژوهشها در دیگر زبانها بیش از چایها و تحقیقاتی است که از گلستان و درباره گلستان به زبان فارسی صورت گرفته و انتشار یافته است» (یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۸، ۱۷).

گذشته از جایگاه بلند این اثر ادبی در فرهنگ ایرانی، در بررسی درونمایه علمی آن درمی‌یابیم که در ۲ سده گذشته، با پیدایش نظریات تازه در مکاتب گوناگون تربیتی و روانشناسی، بخشی از نگرشها و باورهای روزگار سعدی مورد تردید قرار گرفته است. برای نمونه، در زمینه شخصیت انسانها می‌توان بر اصطلاح «جانی بالفطره» انگشت گذاشت که برای بیان آن، در زبان انگلیسی ضرب‌المثل Some People Never Change را به کار می‌برند و در زبان پارسی از این سروده شیخ اجل سعدی بهره می‌گیرند که «تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است».

در این نوشتار بر آنیم تا نشان دهیم که در این گونه موارد که اصل نظریه‌ای مردود شناخته شده ولی امثال و حکم درباره آن هنوز بر زبانها می‌رود، دلیلی بر کاربرد آن مترتب است. درباره این نمونه ویژه، روانکاو می‌گویند تنها دلیل، توجیه خود برای تجاوز به حقوق دیگران در سایه این گونه امثال و حکم است.

پیشینه تاریخی

در فصلنامه «هستی» در زمینه تاریخ و فرهنگ و تمدن (اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۴، ۹۴) درباره آثار چهار گوینده تراز نخست زبان فارسی، یعنی فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ چنین آمده است:

«فردوسی، مولوی و حافظ هر کدام جنبه‌های برجسته‌ای از نبوغ و روح و نیاز ایرانی را در خود منعکس دارند، ولی سعدی چند جنبه آنرا با هم اخت کرده و از این رو گسترده‌تر از سه تن دیگر، در این هفت قرن در جامعه ما حضور داشته است. جای حرف نیست که بسیاری از نصیحت‌های سعدی که نتیجه تجربه‌ها و افت و خاست‌های ممتد قوم ایرانی است، هنوز هم می‌تواند برای فرد، توشه و زینت باشد، ولی بسنده نیست

اگر توفیق داشته باشیم، آنها را بنویسیم و به کار بندیم، اما نپنداریم که با آنها به تنهایی بتوان ملتی راراه برد» (ص ۹۴).

«سعدی در يك دوره بسیار آشفته تاریخ ایران - که عصر اوست - کمر می بندد تا جامعه خود را از لحاظ اخلاقی فردی بهتر کند. بخصوص زورمندان راقدری دهنه بزند. و برای این منظور، به همه گرایشها و زمینه های گاه متناقض طبیعت انسان توسل جوید. می داند که آدمی زاده هرگز به کمال دست نمی یابد؛ نه آنگونه اصلاح پذیر است که بشود به او امید تهذیب تمام بست، و نه آنگونه غرق در ضلالت که بتوان از او امید گسست. باید همانگونه که هست با او کنار آمد و کوشید تا بیشتر به راه آید. چون از نصیحت باز نمی ایستد، نشان می دهد که به تربیت پذیری نفس انسان اعتقاد دارد، هر چند زمانی کم امید می شود و می گوید تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است. تناقضهایی که در گفتار سعدی دیده می شود نشان واقع بینی اوست» (همان، ۹۵).

امروز می بینیم که بسیاری از امثال و حکم سعدی که بار مثبت تربیتی دارد از اذهان دور مانده و به جای واقع بینی او، منفی گرایی و بدبینی اش در زمینه های تربیتی همچنان برجاست.

برای نمونه، سعدی در نکوهش پرخاشگری می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز يك گوهرند

باب اول گلستان

*

شنیدم که مردان راه خدا

دل دشمنان هم نکردند تنگ

باب دوم گلستان

*

مشو ایمن که تنگ دل گردی

چون ز دستت دلی به تنگ آید

باب سوم گلستان

*

دو عاقل را نباشد کین و پیکار

نه دانایی ستیزد با سبکسار

باب چهارم گلستان

*

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

باب پنجم گلستان

*

تا توانم دلت به دست آرم

ور بیـازاری ام نیـازارم

باب ششم گلستان

*

از من بگوی حاجی مردم گزای را

کو پوستین خلق به آزار می درد

باب هفتم گلستان

*

سگی را لقمه ای هرگز فراموش

نگردد گزنی صد نوبتش سنگ

باب هشتم گلستان

*

امروزه، روانشناسان بر این باورند که انسان بر ساخته

توارث و محیط است [یعنی: انسان = توارث × محیط].

فیلسوفان پیشین بر آن بودند که ویژگیها از راه خون پدر و

مادر به فرزندان می رسد و از این رو به «جانی بالفطره»

بودن برخی کسان باور داشتند. امروزه توارث را عامل

انتقال ویژگیهای فیزیکی و استعدادهای اجدادی

می دانند؛ ولی انتقال «ژن جنایت» را هیچکس اثبات

نکرده است.

در کتاب روان شناسی جنایی (ستوده، هدایت،

۱۳۷۲، ۷۹) می خوانیم که محیط خانوادگی از عوامل

بنیادی و کلیدی رفتار بزهکارانه است و سرانجام چنین

نتیجه گیری می شود که: «بزهکار بیمار و نیازمند درمان

است».

نویسنده توضیح می دهد که بسیاری از بزهکاران

برخی کودکان و نوجوانان را بد نهاد می‌پنداشتند که نمونه برجسته چنین پنداری در باب اول گلستان با عنوان «حکایتی از دزدان عرب» به چشم می‌خورد. در این حکایت، شیخ اجل سعدی با هنرمندی تمام و به یاری خامه شیرین و بی‌مانندش توانسته است نظریه بد نهاد بودن بزهکاران را بیان کند. او برای اثبات ادعای خود از قول سلطان آورده است:

پر تو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

*

ابراگــــــــــــر آب زندگی بارد
هر گز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار مبر
کز نی بوریا شکر نخوری

*

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

*

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی
ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شوره بوم خس

ارسطو، فیلسوف نامدار یونان باستان، بر آن بود که «خون» ماده اساسی توارث است و خون از پدر و مادر به فرزندان می‌رسد و ویژگیهای ارثی را با خود می‌آورد (ستوده، هدایت، ...، ۱۳۷۶، ۵۰).

نخستین پژوهشگری که پیوند جرم-ژنتیک با شخصیت را مطرح کرد، پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی، سزار لمبروزو (۱۸۳۶-۱۹۰۹) بود. وی نخستین اثر خود را زیر عنوان «انسان جنایتکار» در ۱۸۷۶ منتشر کرد. فشرده نظریه او این بود که برخی کسان، «بزهکار» زاده می‌شوند. آنان استعداد فطری و ذاتی نیرومندی دارند که بر ضد اجتماع رفتار کنند.

در کتاب روان‌شناسی جنایی (ستوده، هدایت، ...،

«روان‌نژندی» هستند؛ کسی که دچار «روان‌نژندی» (neuroticism) می‌شود، بر اثر فشار نیازمندیهای درونی و بیرونی، شخصیتی سخت و خشن پیدا می‌کند و به دشواری با محیط همساز است. روان‌نژندی به گونه خستگیهای مزمن، احساس عدم لیاقت، احساس حقارت و بی‌اعتمادی نسبت به خود ظاهر می‌گردد (همان، ۹۲).

به نظر می‌رسد نشانه‌های روان‌نژندی بیشتر در کسانی به چشم می‌خورد که در دوران کودکی تحقیر شده‌اند و مورد خطاب امثال و حکمی بوده‌اند که بار منفی تربیتی دارد. بنابراین، شاید مراد سعدی از گفتن اینک:

چون بود اصل گوهری قابل

تربیت را در او اثر باشد

باب هفتم گلستان

آن بوده است که تربیت خانوادگی برجسته‌ترین عامل تربیت‌پذیری است.

این اندیشه و برداشت هنوز نیز در آثار بسیاری از صاحب‌نظران دیده می‌شود. برای نمونه، در بیانات امام راحل (ره) می‌خوانیم: «فساد عملی پدر و مادر بیشتر از هر چیز در اطفال سرایت می‌کند. چه بسا که یک طفل که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شده، تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مریبان اصلاح نشود» (تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۲۸۹).

برای اینکه روشن شود آیا مجرمان خطرناک از آغاز بد نهاد و جانی زاده بوده‌اند یا اینکه نخستین محیط تربیتی و بویژه رابطه ناسالم پدر و مادر با آنان تا ۷ سالگی مایه تباهی و فسادشان شده است، به بررسی دقیقتر پیشینه بحث می‌پردازیم.

در یونان باستان، مجرم را فردی بد نهاد می‌دانستند که ارواح خبیثه در او حلول کرده است و با کیف‌های سنگین جسمی، می‌کوشیدند این ارواح را از جسم او بیرون کنند (دانش، تاج‌زمان، ۱۳۶۸، ۷).

بسیاری از نظریه‌پردازان ایرانی در سایه همین باورها

۱۳۷۶، ۴۰)، برای نمونه، می‌خوانیم:

«مکتب اثبات‌گرایی زمانی آغاز شد که روش عملی و تجربی پایه‌گذاری و تابع نظریهٔ چارلز داروین دربارهٔ طبیعت و سر‌نوشت بشر بود. بانیان این مکتب سزار لمبروزو، ایزیکوفری و رافائل گاروفالو بودند.

«لمبروزو» بر این باور بود که همهٔ مجرمان دارای ویژگی‌های مشترک بوده و اغلب شبیه میمون‌ها (انسان‌های نخستین) هستند. این افراد قادر به زندگی در جامعه نیستند و بین انسان‌های مدرن امروزی و انسان‌های نخستین قرار دارند (طبق نظریهٔ داروین)».

چندی پس از آن، این پرسش پیش آمد که اگر وراثت، سر‌نوشت و تقدیر است، پس کمتر می‌توان از بدبختی کسی که بزهدکارزاده شده جلوگیری کرد.

برای نمونه، ابراهامسن (Abrahamsen) مدعی شد که بی‌گمان، بزهدکاران مسئول رفتار خود هستند و گفت لمبروزو این نکته را نادیده گرفته است و اگر فرض شود کسی بزهدکار به دنیا آمد، بنابراین نمی‌توان دربارهٔ رفتارش بر او خرده گرفت و محکومش کرد، زیرا مسئول کاری که انجام می‌دهد نیست (همان، ۵۵).

از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی، جرایم سنگین برپایهٔ ناهنجاریهای ژنتیک مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از پژوهشگران مدعی شدند که یک کروموزم اضافی در برخی کسان وجود دارد که آنان را به ارتکاب جرایم سنگین وامی‌دارد؛ یعنی هر انسان طبیعی ۴۶ کروموزم دارد که ۴۴ کروموزم تعیین‌کنندهٔ شکل و ساختار بدنی و پاره‌ای استعداد‌های ویژهٔ خانوادگی و ۲ کروموزم دیگر مشخص‌کنندهٔ جنسیت است، به گونه‌ای که اگر کروموزم‌های جنسی کسی هر دواز نوع X باشد، او مؤنث و اگر از نوع XY باشد، مذکر خواهد بود.

ناهنجاریهای کروموزمی متعدد وجود کروموزم اضافی در انسان یکی از آنهاست. برای نمونه، وجود یک Y اضافی باعث نشانگان XYY می‌شود که در بیشتر موارد نتیجهٔ آن قد بلندتر از متوسط با ضریب هوشی

مرزی است و پاره‌ای کسان با این ویژگیها مرتکب جنایات سنگین می‌شوند.

از ۱۹۸۰، اهمیت کروموزم اضافی کمتر شد و این باور پدید آمد که کروموزم اضافی شاید بتواند تا اندازه‌ای بسیار اندک، خطر ارتکاب جرم را افزایش دهد. امروزه این باور وجود دارد که پیوند میان ارتکاب جرم و وجود کروموزم‌های اضافی محرز نیست زیرا بسیاری کسان دارای نشانگان XYY بزهدکار نیستند و برعکس، بیشتر بزهدکاران هیچگونه ناهنجاری کروموزمی ندارند (دادستان، پریخ، ۱۳۸۲، ۶۹).

بنابراین، اشعاری که در باب اول گلستان و حکایت دزدان عرب آمده، متأثر از باورهای فیلسوفان یونان باستان بوده و همخوان با نظریات بعدی جرم‌شناسانی چون لمبروزو است. امروزه، باور بر این است که پیشگیری از بزهدکاری در سطح فردی، معادل پیشگیری از جرایم در سطح کلی نیست و توجه جرم‌شناسان به فرد بزهدکار، در حقیقت، نادیده گرفتن طیف گستردهٔ راهکارهای جلوگیری از بزه است؛ یعنی در یک جامعه برای پیشگیری کلان از بزهدکارها، باید به شیوهٔ تربیت شهروندان چه از دید فیزیکی و چه از دید ذهنی پرداخت.

محیط خوب تربیتی از دید فیزیکی را در شرایط اقتصادی خوب خانواده، رعایت شدن بهداشت عمومی، تغذیهٔ سالم، تنظیم درست ساعتهای کار، روزهای فراغت، ورزش و خواب کافی تعریف می‌کنند، ولی در مورد تربیت درست ذهنی و روانی، رأی ثابتی وجود ندارد؛ زیرا کودکان در جوامعی گوناگون بزرگ می‌شوند که هر یک فرهنگ ویژهٔ خود را دارد و از این رو باورها، نگرشها و هنجارهای ریشه‌دار در آن فرهنگ را می‌پذیرند؛ باورها و هنجارهایی که دیگرگون کردنشان بسیار دشوار و گاه ناممکن است. به قول سنائی:

خفته بیدار کردن آسان است

غافل و مرده هر دو یکسان است

برای از میان بردن این مشکل، امروزه، برآیند آموزش و پرورش در یک جامعه را با میزان انحرافات

می‌شود... [بنابر این] در آغاز تولد، در محدوده امکان استعداد خود، خواهان و جویای يك سلسله دریافتها و گرایشهاست و يك نیروی درونی او را به آن سو سوق می‌دهد.

با كمك شرایط بیرونی، و اگر به آنچه بالقوه دارد برسند، به فعلیتی که شایسته اوست و انسانیت نامیده می‌شود رسیده است و اگر فعلیتی غیر آن فعلیت در اثر قسر و جبر عوامل بیرونی بر او تحمیل شود يك موجود مسخ شده خواهد شد» (مطهری، مرتضی، بی تا، ۸۱).

دیدگاه انسان‌گرایانی مانند مازلو نیز چنین است و بر تحقق رشد همه امکانات بالقوه انسان تأکید دارند. (ترجمه امیریان، مرتضی، ۱۳۸۵، ۵۸۱). به سخن دیگر، بسیاری از ناپسامانیهای روانی که بیشتر به عوامل ژنتیک نسبت داده می‌شود، امروز تابعی از عوامل ناسالم خانوادگی و برآیند پدیده یادگیری دانسته می‌شود. برای نمونه، در رویکرد رفتاری و شناخت اجتماعی-یادگیری (اسکینر و باندورا (Skinner, B. F & Bandura, A)، بر دو عامل انگشت گذاشته شده است: ۱- تقلید، ۲- تقویت (همان، ۵۸۵).

کودکان هر جامعه چیزهایی را که در فرهنگ بزرگسالان وجود دارد از راه تقلید می‌آموزند و یاد می‌گیرند و هرگاه رفتارهای تقلیدی آنان مورد تأیید اطرافیان قرار گیرد، تقویت و تکرار خواهد شد. ضرب المثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» در وصف یادگیریهای اجتماعی است.

از دیگر سو، روانشناسی اجتماعی به باورها، نگرشها، آداب و رسوم اقوام گوناگون پرداخته و نشان می‌دهد که یکی از عوامل رشد اجتماعی، اصلاح نگرشهای ناسالم شهروندان است که می‌تواند در چارچوب سیاست بهسازی نگرشهای فردی و اجتماعی از سوی دستگاههای تربیتی به اجرا درآید.

از بررسی شیوه رفتار با کودکان و نوجوانان در استان یزد که نگارنده از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ در سطح مدارس استان و کانون اصلاح و تربیت انجام داده است به خوبی

اخلاقی، معضلات اجتماعی و فسادهای اقتصادی برآورد می‌کنند؛ یعنی ضرب المثل «اخلاق هر چه لایق» در بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی تابعی از شیوه‌های آموزش و پرورش است.

برای نمونه، لاکاسانی (A. Lacassagne) مدعی است هر جامعه، تنها بزهکارانی دارد که سزاوار آنها است (دانش، تاج زمان، ۱۳۶۸، ۲۳۳).

اینگونه بدفهمی‌ها در يك فرهنگ، در دیوان ناصر خسرو چنین بیان شده است:

در خور فهم تو علم خاص نیاید
تا توز اوهام خاص داری میزان

اهمیت دوران کودکی

امروزه روانشناسان، روانکاوان و جرم‌شناسان بر این باورند که شخصیت‌های بیمار و رفتارهای ضد اجتماعی، ریشه در ناکامیها و فشارهای روانی در محیط زندگی کودکان دارد. برای نمونه، در کتاب «روان‌شناسی جنایی» می‌خوانیم:

ریشه همه‌واکنشهایی که «بزهکاری» خوانده می‌شود، احساس ناکامی و فشارهای محیطی است که بر انسان وارد می‌شود. ناکامی و برآورده نشدن نیازهای اصلی کودکان از علت‌های بزهکاری است. کودک ناکام، هنگامی که می‌کوشد خود را از عدم تعادل عاطفی رهایی بخشد، ناخودآگاه دوراه بیشتر در پیش ندارد: بزهکاری یا روان‌نژندی. اگر نیازها سرکوب شود، روان‌نژندی بروز می‌کند و اگر کودک نتواند در برابر فشارهای محیط ایستادگی کند، ناچار به جنایت روی می‌آورد (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۷۴، ۱۹۴).

از دیدگاه اسلامی نیز استاد شهید مرتضی مطهری هر چند نظریه‌های محیط‌گرایان و اگزستانسیالیست‌ها را رد می‌کند، ولی سرانجام به تأیید آنها می‌پردازد: «انسان در بدو تولد، پاره‌ای از ادراکات یا گرایش‌ها و خواسته‌ها را بالقوه دارد و به تعبیر فلاسفه با عقل و اراده متولد

می‌گوید: پادشه زاده را تهذیب اخلاق بیش از عوام زادگان کردم؛ و از همین رو خلعت می‌گیرد.

سعدی در پایان می‌گوید:

هر که در خُردیش ادب نکنند
در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ
نشود خشک جز به آتش راست

امروزه، باور آن است که تهذیب اخلاق تا ۷ سال نخست زندگی کارساز است زیرا شالوده شخصیت افراد در این سالها شکل می‌گیرد. بنابراین باز داوری درباره درستی علمی پاره‌ای از امثال و حکم، برای کاهش دادن بزهکاری در ایران ضرور می‌نماید و تأکید بیشتر صاحب‌نظران در زمینه علوم انسانی بر محیط سالم تربیتی در سالهای پیش از دبستان است. برای نمونه، دیدگاه نویسنده کتاب «راهنمایی و مشاوره کودک در مدرسه» (ترجمه شاپوریان، ۱۳۴۵، ۱۱۸) چنین است:

«کودک مطمئن زائیده یک خانواده مطمئن است. واکنش‌های این نوع کودکان کاملاً نقطه مقابل واکنش‌های کودکان ناسازگار و محرومیت کشیده است. یک کودک مطمئن فردی است سرزنده و شاداب که قادر است با تمام وجود خود وظیفه‌ای را که انجامش به او محول شده است به پایان برساند» (ص ۱۱۸).

در همان اثر می‌خوانیم: «اگر والدین نسبت به کودک خشن و سخت‌گیر باشند، هرگونه کوششی هم که از طرف آنان جهت ایجاد انضباط و متوجه ساختن کودک به آداب خوب و بد زندگی صورت گیرد در نظر کودک، نشانه دیگری از خصومت خواهد بود» (همان، ۱۲۲).

نویسنده کتاب «رشد و شخصیت کودک» (ترجمه یاسایی، مهشید، ۱۳۶۸) بر آن است که: «روابط خانوادگی بهترین پیشگویی رفتار بزهکارانه در کودکان است، یعنی روشهای منضبط کردن کودکان بزهکار اغلب حاکی از سست بودن روابط والدین با یکدیگر و غیر معقول بودن یا به شیوه بسیار سخت‌گیرانه و معمولاً همراه با تنبیه بدنی بوده است. در این خانواده‌ها کمتر در مورد رفتارهای نادرست کودک با او صحبت

آشکار می‌شود که بزرگترین عامل بزهکاری، نبود ارتباطات سالم کلامی و عاطفی میان بزرگسالان و کودکان بوده است که در بیشتر موارد، با تنبیه‌های بدنی و کلامی و با استناد به مضمون اشعار سعدی به اوج رسیده است.

به سخن دیگر، شوربختانه بسیاری از ایرانیان، در دو اثر ارزشمند و پرمایه سعدی بوستان و گلستان، نگرش‌های مثبت او به خود، دیگران و واقعیت‌های اجتماعی را که بزرگواری و آزاداندیشی را تقویت می‌کند و انسانها را با همه ناهمسانیهایشان اعضای یک پیکر می‌داند، نادیده می‌گیرند.

در مقاله «سعدی و رمز و رازش» (اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۴)، چنین آمده است: «با آن که سعدی در فضای فکری بسته و ناشاد به سر می‌برده، یکی از خصوصیات بارز او، با نشاط بودن است. یعنی هر چند او در عصر ایران ترک زده، مغول زده و زده‌های دیگر، در یک کلام، می‌توان گفت: ایران تاریخ زده می‌زیسته است، ولی نام دو کتابش بوستان و گلستان است که نامهای معنی‌دار هستند. به طور کلی، از همه آثارش وزش و صحرا، بوی گل و رقص و فراخی و گشایش ساطع است. شاید این یک اصرار و عمد از جانب او بوده است که در برابر بستگی‌های محیط و فکر، دری به سوی هوای باز بگشاید» (ص ۹۸).

هم او می‌گوید:

قاضی اربا ما نشیند، بر فشاند دست را

محتسب گر می‌خورد، معذور دارد مست را

بی‌گمان، در روزگار سعدی، تنبیه بدنی کودکان ساده‌ترین و رایج‌ترین روش اصلاح رفتار آنان بوده است و کمتر دانشمند و اندیشمند ایرانی در آن دوران می‌توان یافت که با تنبیه بدنی کودکان بعنوان شیوه تربیت و تهذیب مخالف بوده باشد. حتا گاهی تنبیه‌های سخت‌تر، مایه تربیت بهتر شناخته می‌شده است. برای نمونه، در حکایتی از باب هفتم گلستان، درباره ملکزاده‌ای می‌خوانیم که از ضرب و زجر بی‌قیاس شکایت به پدر می‌برد و معلم در پاسخ به بازخواست ملک

می شود» (ص ۶۱۶).

در کتاب «بررسی مسائل نگرشی در نوجوانان بزهکار» (علوم یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۹، ۱۵۱) نگارنده به این نتیجه رسیده است که نخستین و مهمترین عامل بروز شخصیت‌های بیمار و ضد اجتماعی، احساس‌های ناسالم کودک نسبت به خود و پیرامونیان است. این احساس‌ها یکسره فردی است و کودک آنها را در گذر رشد خود، از محیط می‌گیرد. نگرش فرد به خود و دیگران، ریشه در این احساس‌ها دارد. در گلستان سعدی، این احساس و نگرش فردی چنین بیان شده است:

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند
نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی
و گر به چشم ارادت نظر کنی در دیو
فرشته‌ایت نماید به چشم، کروی

باب پنجم گلستان

تنبیه بدنی کودکان و پیامدهای آن

نویسنده کتاب کودک و مدرسه (ترجمه نوایی نژاد، شکوه، ۱۳۶۸) بر آن است که علت تنبیه بدنی کودکان احساس‌های ناسالم و چه بسا اختلال شخصیت بزرگسالان است. بسیاری از تنبیه‌ها و مجازات‌های کودکان ناعادلانه و تنها به خاطر عصبانیت والدین است. کمابیش همه سلیلهایی که زده می‌شود به همین دلیل است (ص ۷۰).

برخی از آموزگاران برای نگهداشت عزت و حرمت خود، دانش‌آموزان را تنبیه می‌کنند؛ ولی تنبیه بدنی گاه ماهیت دیگر آزاری دارد؛ بدین معنا که آموزگاران یا پدر و مادر با تنبیه کودک از دید عاطفی و جنسی ارضاء می‌شوند (همان، ص ۷۱).

پدران و مادران و آموزگاران به کودکان می‌گویند باید احساساتشان را مهار زنند، اما فکر نمی‌کنند که خودشان هم باید چنین کنند؛ یعنی خصومت باعث خصومت می‌شود (همان، ص ۶۸).

پژوهش‌های امروزی نشان می‌دهد که تنبیه بدنی

کودکان، دو مشکل به بار می‌آورد. نخست اینکه پرخاشگری را در آنها افزایش می‌دهد؛ دوم اینکه از عزت نفسشان می‌کاهد. در تعریف عزت نفس گفته می‌شود که عزت نفس جزئی از خویشتن است که به ارزشیابی کلی فرد مربوط می‌شود. گذشته از این، اشاره به ارزش خویشتن یا تصویر ذهنی خویش دارد که عامل رضایتمندی فرد از خود است (ترجمه دکتر امیدیان، مرتضی، ۱۳۸۵، ۱۴۶).

بنابراین، بزرگسالانی که به تنبیه کودکان دست می‌زنند، یا ناآگاهند، یا «عالم بی عمل» و به گفته سعدی:

ز بسور درشت بی‌مروت را گوی
باری چو غسل نمی‌دهی، نیش مزن

باب هشتم گلستان

بهره سخن

درباره تأثیر محیط خانواده و پیرامونیان بر فرد و همچنین نقش عامل وراثت در ساخت شخصیت جانپان خطرناک، ساترلند (E. H. Sutherland) پژوهشی بسیار ارزشمند انجام داده است.

او از میان یک خانواده تبهکار که رفتار جنایی آنان در گذر چهار نسل شناخته شده بود، شش فرزند را جدا کرد که کمتر از ۷ سال داشتند. این شش تن مردانی محترم و از خدمتگزاران جامعه شدند. جالبتر اینکه ۲ تن دیگر از همین خانواده را جدا کردند که بیش از ۷ سال داشتند، و هر دو به گروه بزهکاران پیوستند (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۶۹، ۱۰۵).

در پاورقی این گزارش، شادروان دکتر کی‌نیا حکایت دزدان عرب از باب اول گلستان سعدی را نقل کرده و چنین نتیجه گرفته است: «نمونه‌ای را که سعدی ارائه فرموده درباره جوانی است که سن بلوغ را پشت سر گذاشته است و سعدی تربیت را موقتاً در او مؤثر می‌شناسد ولی مجدداً در اثر نفوذ اطرافیان (اوباش محله) راه و رسم پدر در پیش می‌گیرد و این همان نتیجه‌ای است که ساترلند در مورد گروه هفت ساله به بالا بداند رسیده است» (همان، ۱۰۵).

در مقاله‌ای با عنوان «پر خاشگری نوجوانان»، به نقل از ماهنامه کانون اصلاح و تربیت سازمان زندانهای تهران آمده است:

«این بررسی به ارائه و توصیف شاخص‌هایی از دوران کودکی می‌پردازد که پیش از ۹ سالگی روی می‌دهد و می‌تواند برای پیش‌بینی وقوع رفتار پر خاشگرانه و ناسازگارانه دوران نوجوانی به کار رود. متغیرها، رفتارهای پر خاشگرانه را که به‌ویژه از راه الگوسازی در خانواده به‌وجود می‌آید، تأکید می‌کنند به نظر می‌رسد کودکانی که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز در خانه و مدرسه باشند با اینکه خودشان قربانی تجاوز هستند، احتمالاً در روابط متقابل با دیگران، رفتار پر خاشگرانه‌ای در پیش خواهند گرفت» (ص ۱۶).
سعدی در مورد آنها گفته است:

ماری تو که هر که را ببینی بزنی؟

یا بوم که هر کجا نشینی بکنی؟

باب اول گلستان

نتیجه می‌تواند این باشد که تا بزرگسالان جامعه با استناد به داستانها و سروده‌هایی از این دست، به توجیه رفتارهای پر خاشگرانه خود می‌پردازند در پدید آمدن شخصیت‌های پر خاشگر تازه در جامعه نقش بنیادی دارند و این دور باطل می‌تواند نسل اندر نسل ادامه داشته باشد.

اریک فروم در کتاب «انسان برای خویشتن» (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۷۶) پر خاشگری را در انسان غریزی می‌داند و بر آن است که این پدیده در انسان به دو گونه تجلی می‌کند: یکی، پر خاشگری خوش‌خیم که در انسان و جانوران مشترک است و واکنشی دفاعی با هدف از میان بردن تهدید است؛ دوم، پر خاشگری بدخیم که با ویرانگری و سنگدلی همراه است، هدفش لذت بردن است و تنها در انسان دیده می‌شود (ص ۸۳۲).

او در کتاب «آناتومی ویرانسازی انسان» به گونه‌های دیگری از پر خاشگری اشاره می‌کند: ۱- پر خاشگری تصادفی ۲- پر خاشگری برخاسته از خودشیفتگی و ۳- پر خاشگری سادیک یا دیگر آزاری.

خطرناکترین گونه، پر خاشگری سادیک است که ریشه در خانواده دارد و اجتماع آن را تقویت می‌کند (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۷۶، ۸۲۳).

افراد برای تخلیه حالت پر خاشگری خود، به ترفندهای گوناگون متوسل می‌شوند تا بتوانند با رفتارهای جامعه‌پسند این غریزه خود را رضاء و رفتار خود را توجیه کنند.

به باور روانکاوان، «توجیه»، یکی از راهکارهای متداول برای موجه نشان دادن رفتارهای نادرست است. «در اجتماعاتی که میزانهای دینی، منطقی و اخلاقی، زیاد نفوذ دارد، مردم مجبورند اعمال خود را با اینگونه میزانهای تطبیق دهند» (شریعتمداری، علی، ۱۳۸۰، ۲۸۸).

برای نشان دادن این دور باطل، عنوان نوشتار را «توجیه پر خاشگری با توسل به امثال و حکم سعدی» برگزیدیم با این امید که بزرگسالان از تنبیه بدنی کودکان دست بردارند و برای ارضای حالت پر خاشگری خود به روشهای علمی و جامعه‌پسندتر رو کنند. روانشناسان پالایش (تضعید) یا تخلیه هیجانی را بعنوان راهکاری مناسب برای کنترل رفتار پر خاشگرانه در کودکان و بزرگسالان ذکر کرده‌اند.

پیشنهادها

۱- اگر پر خاشگری را در انسان ذاتی بدانیم، لازم است سرریز انرژی کودکان که صرف پر خاشگری خواهد شد در بازیهای جسمی و فکری به کار افتد.

۲- اگر پر خاشگری را در انسان اکتسابی بدانیم، باید پیامدهای ناگوار تنبیه بدنی کودکان را به بزرگسالان جامعه یادآور شویم.

۳- اگر پر خاشگری را تقلیدی بدانیم، ضرورت دارد از نمایش فیلمهای جنایی و آکنده از خشونت، بویژه برای کودکان در قالب فیلمهای کارتون خودداری کنیم.

۴- از آن رو که پر خاشگری خوش‌خیم برای ادامه حیات افراد ضرورت دارد، گاهی اجازه دهیم کودکان آزادانه در برخورد با اشیای خصوصی خود (برای نمونه،

دفتر هجدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران.
 - دادستان، پریخ (۱۳۸۲) روان شناسی جنایی، انتشارات سمت، تهران.
 - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱) امثال و حکم، چاپ پنجم، چاپخانه سپهر، تهران.
 - ستوده، هدایتا... و دیگران (۱۳۷۶)، روان شناسی جنایی، آوای نور، تهران.
 - سنترک، جان دبلیو، (۱۳۸۵)، روان شناسی تربیتی، ترجمه دکتر مرتضی امیدیان، انتشارات دانشگاه یزد.
 - شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰)، روان شناسی تربیتی، انتشارات مشعل، اصفهان.
 - علومی یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، بررسی مسائل نگرشی در نوجوانان بزهکار، انتشارات یزد، یزد.
 - کلارک ماگ لین، ایزابل (۱۳۴۵)، راهنمایی و مشاوره کودک در مدرسه، ترجمه دکتر رضا شاپوریان، انتشارات امیر کبیر، تهران.
 - کی نیا، مهدی، (۱۳۶۹)، مبانی جرم شناسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
 - کی نیا، مهدی، (۱۳۷۴)، روان شناسی جنایی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
 - کی نیا، مهدی، (۱۳۷۶)، روان شناسی جنایی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
 - اصلاح و تربیت، (۱۳۷۸)، ماهنامه داخلی مرکز آموزش و پژوهش سازمان زندانها، شماره ۵۱، تهران.
 - مطهری، مرتضی (بی تا) مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا، قم.
 - یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۸)، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح، انتشارات خوارزمی، تهران.

با عروسک) مکانیسم پر خاشگری خود را به کار گیرند.
 ۵- سرانجام اینکه امروزه، برعکس روزگار سعدی که درباره آن گفته است:

استاد و معلم چو بود بی آزار
 خرسک بازند کودکان در بازار

باب هفتم گلستان

بهترین روش تخلیه پر خاشگری، بازیهای گروهی است و کارشناسان، آموزش ضمن بازی همراه با تشویق را کارسازترین شیوه یادگیری در کودکان یافته اند. امروزه روانشناسان و جامعه شناسان بر این باورند که پرداختن به کارهای دستی، هنرهای گوناگون و شرکت در ورزشهای گروهی، از بهترین راههای تخلیه پر خاشگری و عامل بروز خلاقیت در کودکان است. سرمایه گذارهای کلان دولتها در زمینه مسابقات ورزشی، برپا کردن نمایشگاههای هنری و برگزاری همایشهای علمی تا اندازه ای از تظاهرات خیابانی جلوگیری می کنند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۴)، «سعدی و رمز و رازش»، فصلنامه هستی، سال سوم، شماره ۲.
 - ایلینگورث، رونالد، س (۱۳۶۸)، کودک و مدرسه، ترجمه دکتر شکوه نوایی نژاد، انتشارات رشد، تهران.
 - پاول هنری ماسن و دیگران، (۱۳۶۸)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه دکتر مهشید یاسائی، نشر مرکز، تهران.
 - تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، (۱۳۷۸)، تبیان،